



حمله نادرشاه به عراق به نقل از یک سند تاریخی سریانی

پدیدآورده (ها) : حبش بن جمعه؛ الزویری، محجوب
 تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: بهار 1381 - شماره 10 (ISC)
 از 87 تا 106 آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/454432>

دانلود شده توسط : محمد علی دوبرحاوی
 تاریخ دانلود : 31/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تالیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتن و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



جیش بن جمعه

ترجمه محبوب الزویری

حمله نادرشاه به عراق به نقل از یک سند تاریخی سریانی*

ویژگیهای نسخه خطی:

نسخه خطی سند سریانی که در اختیار ما و ترجمه آن در برابر شماست نوزده صفحه به قطعه 16×20 سانتیمتر است که از نسخه سریانی اصلی استنساخ شده است. نسخه اصل به قلم کشیش «جیش بن جمعه»^(۱) در ۱۷۴۶م در «بادخیدا» که امروزه «قره قوش» نامیده می‌شود و در زمان ریاست روحانی «مطران یوحنانکارس»^(۲) نگارش یافته و اینک در کتابخانه کلیسای «طاهره» در «قره قوش» در حاشیه یکی از نسخ خطی کلیسای مذکور موجود است، نویسنده خود شاهد عینی حمله نادر بوده است، اما نسخه ما توسط کشیش مرحوم «الیاس آشعیا بر طلی» استنساخ شده که در ۱۹۵۵م از کتابت آن فراغت یافته و در خاتمه نسخه خویش یادآور می‌شود که آن را از تواریخ کهنی که در روستای بادخیدا (قره قوش) وجود داشته نقل کرده است.

این نسخه شامل شرح هجوم نادر است به کرکوک و اربيل و قره قوش و کرمليس و بر طلی و تلکیف و قوش و نیز یورش او به صومعه ریان^(۳) هرمزد و مزار شیخ عدی و محاصره موصل

* این مقاله توسط «بهنام دانیال» از سریانی به عربی ترجمه شده و در مجله «بین النہرين»، موصول شماره ۳۸، ۳۷ به چاپ رسیده است و آنچه در برابر شماست ترجمه فارسی آن از متن عربی است.

و حمله به دیاریکر که نادر در آنجا به کشتار هولناک اهالی که برای انجام مراسم دعای یکشنبه در کلیسا اجتماع کرده بودند، دست زد و همچنین ماجراهی حمله مجدد نادر به موصل و شکست سپاهیانش و اینکه وی سرافکنده تقاضای صلح کرد و نیروهایش شهر را رها کردند.

این نسخه همچنین اخبار تجدید بنای کلیساهاي موصل و مناطق اطراف آن را نیز در بردارد. نویسنده پس از ذکر وقایع مربوط به هجوم نادر، برخی از حوادث ناگواری که در آن دوران روی داده است را نقل می کند از جمله خشکسالی ۱۷۵۶ م و سرمای شدید و بخشستن آب دجله در ۱۷۵۷ م و متعاقب آن قحطی شدید که مرگ بسیاری از ساکنان آنجا را در پی داشت و هجوم ملخ به مزارع و نابودی محصولات زراعی و شیوع وبا که شمار نامعلومی از مردم را قربانی کرد، تا اینکه در ۱۷۵۸ م از شدت وبا کاسته شد و مردم نفس راحتی کشیدند و از مصیبت‌های سال‌های گذشته آسودند.

نویسنده این نسخه کشیش «الیاس اشعیا برطلي»^(۴) از شخصیت‌های برجسته دینی است که در برطلي درخشیده‌اند، وی به حسن مدیریت و اقدام به آبادانی و سرودن شعر به زبان سریانی شهرت یافته است، نامش «الیاس بن متی بن شمعون بن اشعیا» و نام مادرش «بلو» اهل برطلي بود. وی از اوان کودکی در محیطی کلیسايی و سریانی پرورش یافت که تحت تأثیر شاعر بزرگ سریانی سرا، کشیش مرحوم یعقوب ساکار (متوفی ۱۹۳۱ م) بوده است.

الیاس، دهم ژوئن ۱۹۲۸ م به عنوان کشیش کلیساي «عذراء» در سنجار منصوب شد. سپس به کلیساي قدیسه «شمونی» در برطلي منتقل شد و در بصره نیز در ۱۹۴۰ م در خدمت کلیساي آنجا بود.

در زمان او برطلي بر اثر پندها و ارشادات وی به لحاظ معنوی و ادبی پیشرفت شایانی کرد. او چند ساختمان و مدرسه و یک نوانخانه بزرگ در ۱۹۳۵ م در برطلي بنادر که درآمد آن به حساب کلیسا واریز می‌شد. وی فضای کلیسايی و اهمیت آن را تجدید کرد و در برطلي مدرسه‌ای ویژه برای تعلیم علوم دینی و زبان سریانی و سرودهای کلیسايی بنیان نهاد و خود مدیریت آن را عهده‌دار شد. همچنین در هجدهم مارس ۱۹۵۵ م کلیساي قدیسه شمونی را تعمیر و مرمت نمود و پنجره‌های بزرگ و یک ورودی باشکوه و زیبا و یک منار بلند برای ناقوس در کلیساي مذکور ایجاد کرد.

حمله نادرشاه به عراق

در اوت ۱۹۴۲م ریاست صومعه جناب متی^(۵) را به عهده گرفت و از خود اراده و لیاقت بروز داد و مدرسه «روحانیان و خدمتگزاران خداوند» را احیاء کرد و امور داخلی صومعه را سامان داد و توانست اراضی صومعه را در سازمان ثبت املاک به ثبت برساند، همچنین صومعه «جناب دانیال»^(۶) زاهد را که در شمال شرقی موصل به صورتی اسفانگیز همچون ویرانه‌ای بر فراز کوه دانیال (عين الصفراء) باقی مانده بود، مورد توجه قرار داد و اراضی صومعه مذکور را در ادارات دولتی به ثبت رساند.

در ۱۹۴۸م به عنوان یکی از اعضای شورای عالی تجدیدنظر در دادگاه سریانی ارتکس در موصل برگزیده شد و از سپتامبر ۱۹۵۱ تا تابستان ۱۹۵۲ ریاست دادگاه مذکور را بر عهده داشت.

علاوه بر فعالیتهای عمرانی و اداری اش شعر سریانی را رونق بسیار بخشد و در موضوعات متعدد به نظم شعر سریانی پرداخت که بخشی از آن سرودهایی است که تا امروز در کلیساها بر طلی خوانده می‌شود. وی آثار ادبی دیگری و نیز ترجمه‌هایی به زبان سریانی دارد. الیاس زمینهای شخصی خویش را برای کلیسای قدیسه شمونی در بر طلی و خانه شخصی خود را برای صومعه «جناب متی» وقف کرد و در ژوئن ۱۹۷۸م درگذشت و کتابخانه‌ای به جای گذاشت که حاوی بسیاری از نسخ خطی سریانی است و امروز در کلیسای قدیسه شمونی در بر طلی محفوظ است.

ما آخذ دیگر ما درباره حمله نادر به موصل کتاب «موصل در قرن هجدهم بر اساس یادداشت‌های دومینیکو لانزا» است. لانزا در پایان چاپ دوم یادداشت‌هایش موسوم به (موصل در قرن هجدهم) که در ۱۹۵۳م به طبع رسید، درباره این واقعه، برخی از مطالب کشیش حبش بن جمعه را که در ۱۷۴۶ (۲۰۵۷ یونانی) نوشه از سریانی ترجمه و در حاشیه سوم کتابش در صفحات ۹۹ تا ۱۰۱ به اختصار آورده است و البته مکتوب او با نوشته حبش بن جمعه اختلافها و نقائصی دارد که در جای خود بدانها اشاره شده است. همچنین در حاشیه چهارم کتاب لانزا صفحات ۹۹ تا ۱۰۱ آنچه را که «پولس بن عبدالعزیز» خوشنویس در ۱۷۵۷م / ۲۰۶۸ یونانی، به عربی ولی با خط سریانی (البته به زبانی که بیشتر عامیانه است تا فصیح و مشحون از اشتباہات زبانی است) نوشته، ذکر گردیده و در صدر این ماجراها اخبار خشکسالی و نباریدن باران و سرما

و بخشستن رود دجله آمده است.

متن^(۶)

در سال ۲۰۵۴ یونانی [۱۷۴۳] پادشاه غاصب ایرانی طهماسب خان^(۸) [نادر شاه] با سپاهیان نیرومند و پرشمارش به این سرزمین روی آورد و بیرحمانه مردم را به اسارت گرفت و شهرها را ویران کرد و دست به کشتار مردم زد.^(۹)

لازم است که این واقعه بزرگ و این داستان دردنگ و غم انگیز که حوادث تلخی همراه داشته به گونه‌ای که گوش‌ها از شنیدنش ناتوان اند، بشنویم و آنچه واقعاً رخ داده بدون کم و کاست بیان کنیم:

پس از اینکه عید رستاخیز مسیح را جشن گرفتیم خبر دردنگ و هول انگیزی درباره هجوم سهمگین این ستمگر سنگدل گستاخ بی‌رحم^(۱۰) به گوشمان رسید که مو بر اندام اهالی و ساکنان مسلمان و مسیحی شهرها و روستاهای این مناطق راست کرد.

محاصره کرکوک

پادشاه پارسی طهماسب خان با سپاهیان انبوهش همچون مور و ملغ به کرکوک سرازیر شد و نه روز آنجا را در محاصره گرفت آنچنان که برای احدي ورود و خروج به شهر ممکن نبود. اما چون دشمن به سبب وجود موانع و سنگرهای شهر نتوانست وارد شهر شود، در روز دهم پارسیان منجنيق نصب کرده و از سپیده دم روز یازدهم پس از عصر همان روز بارانی انبوه از گلوله‌های منجنيق (که در آن زمان موجود بود) بر شهر باریدند و بدین ترتیب شهر را فتح کرده و به آتش کشیدند. مردم شهر که دیدند چه بر سر شهرشان آمده باگریه و زاری فریاد برآورده که ای پادشاه و سرور ما فرمابندر توایم و شهر را تسليم کردند. [نادر] نیز با نیروهای متتجاوزش وارد شهر شد و ابتداء اشراف و بزرگان شهر را دستگیر کرده و برخی از آنان را کشت و عده‌ای را به دار آویخت و کودکان را به اسارت گرفت و حرمت زنان و دختران را از بین برد و اعمال زشتی از سپاهیانش سر زد و هر چه سیم و زد و اشیاء گرانها موجود بود بلکه هر چه به دستش رسید غارت کرد و پس از این تبهکاریها یکی از اقوامش را به حکومت گماشت و در حالی که شهر از

حمله نادرشاه به عراق

قساوت و ستمش نالان بود آنجا را به مقصد اربیل ترک کرد.

محاصره اربیل

[نادر] با اربیل^(۱۱) چند روز به جنگ پرداخت و آنجا را نیز مطیع ساخت و ویران کرد و سوزاند و اموال را غارت کرده و زنان و دختران را مورد تجاوز قرار داد و حاکمی نیز برآنجا گماشت.

پناه بردن اهالی با خدیدا [قره قوش] به موصل

چون حسین پاشا بن اسماعیل پاشای جلیلی^(۱۲) والی موصل خبر این درگیریها را شنید، پیش از آنکه طهماسب خان پارسی به کرکوک برسد کسی را به با خدیدا فرستاد تا اهالی آنجا را آگاه کند.^(۱۳) تا پیش از آنکه دچار کینه توزی و اسارت دشمن پارسی شوند و او آنان را از دم تبعیغ بگذراند، به همراه زنان و دختران و اموالشان به موصل بیایند.

به محض آنکه فرمان حاکم نیکوکار و مهریان به اهالی رسید، اقدام کردند و هر چه که ممکن بود با خود برداشته و به موصل پناه آورند و در شهر «با خدیدا» کسی باقی نماند مگر چند مرد که همراه زنده یاد «جناب ایوانیس کارس»^(۱۴) کشیش صومعه «جناب بهنام»^(۱۵) و با خدیدا که متعلق به ارتودکس‌های سریانی است، در شهر ماندند. نامبرده با این مردان تا عید انتقال حضرت مريم که همزمان است با پانزدهم اوت ۱۷۴۳ باقی ماند و پس از اینکه مراسم دعای عید را به جا آورند از کلیسا بیرون آمده و در این هنگام با این خبر دردناک و غم‌انگیز مواجه شدند که پارسیان در راه هستند. از هر سو صدای گریه و زاری برخاست و برخی گفتند که آماده شویم و بگریزیم که دشمن پارسی بسیار به ما نزدیک است. هول و هراس شدیدی در دل اهالی تمامی روستا افتاد و از شنیدن این خبر شوم، پریشان و آشفته شدند و بسیاری از آنان با دختران و زنان خویش به موصل پناه برداشتند. کشیش «کارس» نیز حدود صد تن از مردان را برای محافظت از شهر باقی گذاشت و به اتفاق شماری از مردان همراهش قریب «با خدیدا» را ترک کرد.^(۱۶)

روز شانزدهم اوت ۱۷۴۳ م لشگریان طهماسب خان وارد با خدیدا شدند و هشتاد تن از نگهبانان شهر را دستگیر و بر همه کرده و آنان را مورد تمسخر و اهانت قرار دادند، ولی جز یک تن

رانکشتند و بر تمامی منطقه سلطنت یافته‌ند^(۱۷) و همه چیز را در اختیار گرفته و همه روستاهای مسلمانان و مسیحیان را غارت کرده و از مال و چارپا چیزی برایشان باقی نگذاشتند و این خود مصیبی سخت بود و سبب تنگدستی شدید مردم شد.

سلطن بر کرملیس و بر طلی و تلکیف و قوش

اما لشگریان پارسی هنگامی که به «کرملیس» رسیدند با شدت بیشتری رفتار کرده و اموال مردم را گرفته و کودکان و دختران را ربودند، سپس بر «بر طلی» چیره شدند و پس از غارت آنجا مردانی را که مقاومت می‌کردند کشتند و دختران و کودکان و زنانی که فریاد کنان و واویلا گویان می‌گریستند و مراثی سوزناک می‌خواندند، اسیر کردند؛ همه اموالشان را گرفته و چیزی بر جا نگذاشتند. سپس وارد روسستان پناه برده بودند، اما لشگریان پارسی به آنها رسیدند و صومعه کشیش «هرمزد» در کوهستان پناه برده بودند، اما لشگریان پارسی به آنها رسیدند و صومعه را محاصره کرده و بر آنجا چیره شدند و همچون گرگ درنده که بر گوسفندان بی آزار و یا باز شکاری که بر گنجشکان حمله آورد، به مردم یورش بردن و به زشتکاری و صفت‌ناپذیری دست زدند و برخی از مردم را سر بریده و یا با سنگدلانه‌ترین شکنجه‌ها کشتند و زنان و کودکان را به اسارت گرفته و فجایعی از ایشان سرزد که به وصف نیاید و زبان از شرح قساوت و اعمال زشنستان نسبت به زنان و دختران مسیحی این منطقه عاجز است.

از اینجا لشگر پارسی با طهماسبخان^(۱۸) از کوه صعود کرده و به مزار «شیخ عدی»^(۱۹) رسیده و مردم بسیاری را کشته و اموال مردم را غارت و زنان و دختران را مورد تجاوز قرار داده و بسیاری از آنان را با کودکان به اسارت گرفته‌ند، آنگاه لشگریان پارسی به اربیل بازگشتند تا در جستجوی راه یا وسیله‌ای یا حیله‌ای برآیند تا از آن طریق بتوانند بر «موصل» هجوم آورند.

اما والی شریف زنده‌یاد «حسین پاشا بن اسماعیل پاشای جلیلی» به خداوند قادر جبار توکل کرد و شهامت ورزید و فرمانداد بزرگان و نخبگان شهر از مسلمان و مسیحی و یهودی گرد آیند و خود نیز با فرزندان و افراد خاندانش حاضر شد و آنان را به ترک اختلاف دینی تشویق کرد و از ایشان خواست که با یکدیگر چونان دل و دستی یگانه و متحد باشند. درین هنگام همگی به سفارش حاکم و به منظور تحکیم باروی شهر به ترمیم و تعمیر آن پرداخته و سپاهیان را مسلح

حمله نادرشاه به عراق

ساخته و دروازه را تعمیر کرده و سنجکرهای را محکم و استوار ساختند.
حاکم به آنان چنین گفته بود: ^(۲۰) «برادران عزیز باید به همراه یکدیگر و تا پای جان نبرد کنیم تا این ستمگر بر ما چیره نشود که دختران پاکدامن و مادرانشان را به اسارت گیرد و نسبت به ایشان هتك حرمت کند که اگر چنین شود در آن صورت زندگی چه سودی خواهد داشت». ^(۲۱) مردم نیز متحداً چونان یک تن قیام کرده و سلاح برداشته و آماده کارزار شدند و از بیم دشمن که بوبی از شفقت نبرده بود، منجذیق‌ها را بر باروی شهر نصب کرده و برای پاسداری از آنها مأمورانی نیرومند گماشتند که شبانه‌روز از آنها محافظت نمایند.

محاصره موصل ^(۲۲) در ۱۷۴۳

پس از ده روز لشگریان ^(۲۳) طهمازخان ستمگر چون مورو ملخ سر رسیدند و به سان حلقه‌ای شهر موصل را به محاصره در آوردند. هول و هراسی عظیم بر ساکنان شهر سایه انداخت و مو بر اندامشان راست شد. به راستی وصف اضطراب و تشویشی که از دیدن پادشاه پارسی که صرف سپاه خود را همچون افعی‌های گزنده برای جنگ آماده و مرتب می‌کرد، ناتوان است. این سپاه مسلح را منجذیقهای بزرگ که به سوی شهر نشانه رفته بودند حمایت می‌کردند.

در عید صلیب در ۱۷۴۳ م که مطابق روز چهاردهم سپتامبر است، [لشگریان طهمازخان] برای ترسانیدن اهالی گلوله‌های منجذیق ^(۲۴) به سوی شهر پرتاب کردند و آتش جنگ نه شبانه‌روز بی‌انقطاع زبانه کشید و خداوند پیروزی و غلبه را از آن جنگ‌گاوران باروهای شهر ساخت و اراده ایشان را قوی فرمود و دلهایشان همچون صخره‌ای مستحکم و بی‌تزلزل ماند که چون شیر می‌غزیدند و فریادکنان یکدیگر را تشجیع و تحریض می‌کردند که باید به نیروی الهی و یاری مریم عذراء پیش برویم و نبرد کنیم تا این ستمگر گنه پیشه نتواند بر ما چیره شود (و در مقابل دیدگانمان دختران و خواهران و مادران پاک‌ترزاد و شریف ما را مورد تعذی و هتك حرمت قرار دهد و ما را خوار ساخته) و به سخوه بگیرد، بنابراین باید بجنگیم که پیروزی به یاری خداوند از آن ماست. ^(۲۵)

اما کسانی که به جهت فقدان سلاح نمی‌جنگیدند بويژه پس از شنیدن آنکه پارسیان در روستاهای مجاور چه بی‌حرمتی‌ها نسبت به زنان و دختران روا داشته‌اند، همراه زنان و کودکان به

زیرزمین^(۲۶) خانه‌ها رفتند و به روزه و نماز و دعا پرداختند تا پروردگار آنان را از بلای اسارت به دست دشمن نجات بخشد. از شنیدن این اخبار ترس همه شهر را فراگرفته بود و مردم در تنگنایی وصفناپذیر افتادند بویژه پس از اینکه دشمن از همه سو شهر را به منجیق بست، بیشتر این گلوله‌ها بر خانه‌ها می‌افتداد و آنها را بر سر ساکنان فرو می‌کرفت و بدین ترتیب خارج از زیرزمینها کسی جز آنانکه بر باروی شهر می‌جنگیدند باقی نماند.

در این هنگام طهمازخان بی‌شرم به سپاه خویش فرمان داد که مسیر رود دجله را به جایی دور از شهر تغییر دهند و این بر مردم موصل بسیار ناگوار و غم‌افزا بود و ناگزیر به نوشیدن آب تلخ^(۲۷) چاههایی که در خانه‌ها بود پرداختند. شاه بدخوی بدکردار شماری از سپاهیانش را برای تهیه آذوقه لشگر به روستاها و کوهستانهایی که بدانجا دست نیافته بود گسیل داشت. آنان نیز هر چه از گندم و جو و چوب و انجیر و کشمش و عسل^(۲۸) و سایر خوراکیها به دستشان رسید غارت کرده و چیزی برای اهالی آنجا باقی نگذاشتند، همچنین تا دور دست رفته و به جزیره «قرود» (ابن عمر)^(۲۹) رسیده و روز یکشنبه در زمانی که مردم مشغول عبادت بوده یعنی موقع اجرای مراسم عشاء ریانی ناگهان وارد کلیسا شده و مسیحیان را گرفته و چون گوسفند سر بریدند و زنان و دختران و کودکان را اسیر و اعمال زشت کردند و کلیه ظروف کلیسا و صلیبها و سینی‌ها و جامها و کلیه ظروف خادمان کلیسا را چپاول کرده و چیزی بر جا نگذاشتند و گویی کردار زشت و ناپسند دیدگاهشان را کور کرده بود که چند روزی که در جزیره حضور داشتند، کلیسا را با اعمال حیوانی خویش آلواندند و سپس با اسرایشان به موصل که شاه ستمگرانشان در آنجا بود، بازگشتنند. در این مدت اهالی موصل که نیروی الهی پشتیبانشان بود با اینکه پارسیان با ادامه جنگ طولانی، آنها را در تنگنا قرار دادند و به انواع حیله‌های جنگی دست یازیدند، تسلیم نشدند و عزمشان بر ادامه مبارزه سست نشد. سرانجام [پارسیان] به گذاشتن جعبه‌های باروت^(۳۰) زیر باروی شهر متول شدند تا بر اثر انفجار شدید، باروی شهر را منهدم کنند و به فتح شهر نائل آیند. حتی نزد بانهای بسیار به کار گرفتند تا بر بارو صعود کرده و بر شهر مسلط شوند، اما توفیق نیافتند و شمار زیادی از سپاهیان پارسی را برای جمع آوری کاه به روستاهای مجاور فرستادند تا با افروختن آن با باروت موجب تسريع انهدام باروی شهر شوند. چون پارسیان به پستی خود همه اعمال پست را آزمودند، شبی گردآمدند و کاه و باروت

حمله نادرشاه به عراق

را به آتش افروختند، اما آتش به قدرت الهی به سوی خودشان بازگشت.^(۳۱) و شمار بسیاری از آنان سوختند و گروهی دیگر دچار خفگی شدند و بر اثر انفجار شدید باروت، برخی زیر خاک مدفون و چنانکه سزاوارشان بود، هلاک شدند.

دو گروه معاہدة صلح امضاء و هدایایی مبادله کرده می‌پس نیروهای پارسی از موصل بازگشتند (چون طهمازخان پارسی مشاهده کرد بدون دخالت نیروی انسانی و بدون درگیری و با همان حیله‌ای که قصد داشتند علیه دیگران به کار گیرند، سپاهیانش هلاک شدند و در همان چاهی که برای دیگران کنده بودند سقوط کردند، پریشان شد و عقل از کف بداد و درمانده گشت زیرا آنچه رخ داد به تدبیر شگفت الهی بود).^(۳۲) پاسداران باروی شهر چون حادثه‌ای که برای پارسیان روی داد به چشم دیدند دلگرم شده و دیگر رفیقانشان را بیدار کرده و چونان شیر جنگیدند و بارانی از گلوههای آتشین بر سر دشمن پارسی ریخته و گروهی بسیار از ایشان که به شمارش نیاید، کشتند.^(۳۳)

مردم شهر نیز در جنگ با پارسیان دلاوری کرده و گروه دیگری از ایشان را هلاک ساختند. «طهمازخان» پارسی مضطرب و نگران شد و یقین کرد که این نیروی الهی بوده است که در برابر ایستادگی و لشگریانش را پراکنده ساخته است و پس از تأمل عمیق دریافت که در برابر ننگ شکست جز ارسال نماینده برای مصالحه چاره‌ای ندارد، از اینرو تعدادی از فرماندهان خویش را با خلعتهای گرانبهای و هدایای نفیس به نزد «حسین پاشا» والی موصل فرستاد و تقاضای پایان جنگ و امضای معاہدة صلح کرد. وی ایشان را پذیرفت و درباره مواد صلح‌نامه توافق کردند و حسین پاشا والی موصل پسرعم خویش حاج قاسم آغا^(۳۴) بن حاج خلیل آغابن عبدالجلیل را با هدایایی^(۳۵) به سوی شاه پارسی فرستاد و مصالحه بین طرفین انجام گرفت و چند روز پس از امضای معاہده سپاهیان پارسی شکست خورده به محاذات دجله به سوی بغداد رفته و از آنجا به سرزمین خویش بازگشتند.^(۳۶) ولی در راهشان بيرحمانه هر روستایی که در مسیرشان قرار داشت غارت کردند.

هدف طهمازخان از رفتن به بغداد به سبب دوستی صمیمانه‌ای بود که با والی بغداد «احمد پاشا» داشت و همین امر سبب ساز همه یورشها و اسارت‌ها و خواریها و ویرانی روستاهای

هتک حرمت زنان و توهین‌ها [توسط لشکر نادر] به ویژه در مناطق مسیحی شد و در نتیجه باعث نزول بلا بر سرزمین بزرگ قسطنطینیه گردید.

پس از این ماجراها زنده یاد والی موصل فرزندش «امین بیگ»^(۳۷) را که بعدها به «محمدامین پاشا»^(۳۸) شهرت یافت و به جای پدرش والی موصل شد به همراه هیأتی نزد فرمانروای بزرگ و پرآوازه بیزانس [روم شرقی؛ در اینجا منظور عثمانی است] فرستاد تا پیروزی بزرگش بر طهمازخان پارسی را که خداوند براو ارزانی داشته بود به وی بشارت دهد و آنچه را که از کشتار مردان و غارت روستاهای اسارت زنان و کودکان بر ایشان گذشته است حکایت کند. سپس عمومیش ماجرای محاصره شهر موصل در مدتی نه چندان کوتاه^(۳۹) را وکشتار و کارزاری که میانشان واقع گردید و پیروزی آنان بر اعجوبه بزرگ [امور جنگی] و تقاضای صلح از جانب او را شرح داد.^(۴۰)

فرمانروای قسطنطینیه سخنان امین بیگ را شنید و بسیار شادمان گردید و هدایای بسیاری برای پدرش «حسین پاشا» فرستاد و فرمانی صادر کرد که در آن چنین آمده است:

«با این فرمان سفارش کرده و همگی مسیحیان را رخصت می‌دهیم که کلیه کلیساها و صومعه‌هایی که در روستاهای مجاور موصل بر اثر جنگ متضرر و یا تخریب شده‌اند ترمیم و یا تجدید بنا نمایند».

پس از اینکه اوضاع رو به آرامش نهاد چنانکه پیش از این گفتیم اهالی «باخدیدا» که به «موصل» پناه برده بودند به دیار خویش بازگشتند و دیدند که سپاهیان پارسی همچنانکه در همه روستاهای کوهستانی نیز چنین کرده بودند خانه‌هایشان را سوزانده و ویران کرده و حتی یک خانه را قابل سکونت باقی نگذاشته‌اند. بر اثر این کار تنگدستی شدید و قحطی عظیمی رخ داد که ناشی از نبود خوراک و خواربار بود.

چون امین بیگ از نزد فرمانروای بیزانس بازگشت پدرش را از استقبال گرم و هدایای بسیاری که فرمانروا به عنوان دوستی و خرسندي خود برایش فرستاده بود با خبر ساخت و فرمان اجازه بازسازی کلیساهاي قدیمی وغیره که توسط دشمن پارسی ویران شده بود را تسلیم وی کرد. موصليان کار خود را آغاز کرده و هشت کلیسا را تجدید بنا و تعمیر کردن، اهالی «باخدیدا» نیز با همکاری و همراهی و کوشش زنده‌یاد «جناب ایوانیس کارس»، سرکشیش

حمله نادرشاه به عراق

مناطق تحت سرپرستی صومعه «جناب بهنام» که ویژه سربازیان ارتودکس است، کلیساي «جناب سرکیس و باکوس» را از نو ساختند. کشیش «کارس» خود کارها را با همت و غیرت خویش سرپرستی و دیگران را به انجام کار تشویق و ترغیب می کرد و بدین ترتیب بنای کلیساي مذکور به تأیید الهی تکمیل شد، پس از آن به ساختمان و تجدید بنای کلیساي «مادر خداوند» که دشمن پارسی آن را نیز سوزانده و ویران کرده بود پرداختند.^(۴۱) برادران اکتون بشنوید آنچه را که از بیم پارسیان هنگام پناهندگی اهالی «باخدیدا» به «موصل» روی داده بود و ما در آغاز این قصه یاد نکردیم.

اهالی «باخدیدا» هر چه را می توانستند با خود بوده بودند و بقیه را در کلیساي «مادر خداوند» گذاشتند، چون پارسیان به آنجا رسیدند و آن کالاها را در کلیسا یافتند هر چه توانستند غارت کرده و بقیه را با کلیسا به آتش کشیدند که در نتیجه کلیسا فرو ریخت و از بین رفت، اما اهالی آنجا کلیساي مذکور را به صورتی بهتر از پیش ساختند و کلیساهاي سایر روستاهای مسيحي را که توسط پارسیان آسیب دیده و یا تخرب شده بود از نوسازی کردند. از زمان یورش پارسیان به این مناطق و ویران کردن شهرها تا زمان بازگشتشان به دیار خویش در ۱۷۴۶ م / ۲۰۵۷ یونانی، مردم این سرزمین از ناجوانمردی و بدکاریهای آنان که نظیر نداشته است، در بیم و هراس دائم بسر می بردند.^(۴۲)

خشکسالی سال ۱۷۵۶ م

در ۱۷۵۶ م جز مقدار بسیار ناچیزی در آغاز سال در بقیه مدت باران نبارید و محصول چندانی به دست نیامد به طوری که محصول جوی مردم فقط دو دست را پر می کرد. پس از پایان فصل درو، هوا چنان گرم شد که کسی نمی توانست از شدت حرارت نیم ساعتی آفتاب را تحمل کند و مردم در نتیجه کمبود گندم و جو در تنگنا قرار گرفتند.

همچنین به سبب گرمی بسیار هوا نمی توانستند برای به دست آوردن آذوقه به مناطق دیگر بروند و بسیاری از مردم در راهها و صحراها از گرمای شدید جان باختند و در طول تابستان تا عید انتقال حضرت مریم^(۴۳) راهها بسته بود زیرا هنگامی که مردم برای سدجوع و یافتن گندم و جو از شهر خارج شدند و به کوی و شهر زور و کرکوك رفتند. قبیله «بو حمدان» راه بر ایشان

بستند و از وجود راهزنان که اموال ایشان را به سرقت برداشتند، هراسی بزرگ در دل رهگذران افتاد و بر اثر قحطی مردم بسیار جان باختند و شمار بسیاری از چارپایان نیز بر اثر کمبود کاه تلف شدند. در این اثناء مردم به تصریع و زاری به درگاه پروردگار پرداختند تا ایشان را از این زندگی سخت و طاقت‌فرسا نجات بخشد و در انتظار رحمت حق و نزول باران در سال آینده یعنی ۱۷۵۷م نشستند.

انجماد آب دجله

در این سال نیز نزول باران تا روز سوم دسامبر به تأخیر افتاد و به دنبال آن سرمایی شدید که ماندش نشده بود، همه جا را فراگرفت و آب دجله از شدت سرمای هوا یخ بست. از کثربت یخ و برف و شدت سرما راهها از رهگذران خالی شد و مردم به خانه‌های خویش پناه برده و کسی توان دیدار کردن از دوستش و یا آمدن به بازار را نداشت و کسی از روستاها نیز به «موصل» نیامد و باز هم بر شدت سرما افروده شد تا اینکه پل - موصل - درهم شکست و متلاشی شد.^(۴۴)

پس از چند روز از شدت سرما کاسته شد و مردم به تدریج از خانه‌های ایشان خارج شده و دیدند که دجله یخ بسته است و بر آن راه رفتند و دیدند که یخ کاملاً مقاوم و محکم است. مردم روستاها و مناطق کوهستانی نیز با چارپایان و بارهای ایشان به سوی موصل آمد و شدکزده و پیاپی از دجله عبور می‌کردند چنانکه گویی از راه خشکی می‌گذرند نه آنکه بر آبهای منجمد رود دجله گام می‌گذارند. و می‌دیدی که اشتران و خزان و گاوان و گاویستها بی‌هیچ مشکلی در رفت و آمدند. بیست و یک روز مردم بر دجله یخ بسته آمد و شد کردن و سرمای شدید چهل روز به طول انجامید و حیوانات وحشی و پرندگان مختلف و شمار بسیاری گوسفتند و گاو از شدت سرما تلف شدند.

آنگاه خداوند بر بندگانش رحمت آورد و از شدت سرما کاسته شد و چون مردم دریافتند که ماهیها کور شده‌اند^(۴۵) به رودخانه آمد و ماهی را با دست می‌گرفتند و برای سیر کردن فرزندانشان هر چه می‌خواستند صید می‌کردند و این کار تا مدت‌ها ادامه داشت.^(۴۶)

حمله نادرشاه به عراق

قطعی بزرگ

مدتی بعد قحطی شدیدی از آمد [دیاربکر] و ماردين و مناطق مجاور موصل آغاز شد و مردم گروه گروه و یا تک تک در طلب قوت لایمودت به موصل که گندم و جو در انبارها یشن ذخیره شده بود، روی آوردند. در نتیجه موصل از فقراء و مساکین و فرزندان و همسرانشان که از شدت گرسنگی ناله کرده و همه چیز خود را برای به دست آوردن اندکی غذا از دست داده بودند آکنده شد و کار به جایی رسید که پدران و شوهران برای نجات خویش از گرسنگی و ادامه زندگی ولو به مدتی اندک فرزندان و همسران خویش را می فروختند. بر اثر شدت یافتن قحطی و کمبود آذوقه در شهر صدای گریه و زاری مساکین در همه جا شنیده می شد و به سبب شدت سرما و گرسنگی، و با شیوع یافت و شمار بسیاری جان باختن که اجسادشان در گذرگاهها افتاده و طعمه سگها شده بود مگر آنکه فرد نیکوکاری جنازه‌ای را از چنگال سگها رهانیده و در رودخانه بیندازد. این اوضاع ادامه داشت تا اینکه باران بارید و گیاهان رشد کردند. در این هنگام والی موصل برای نجات شهر از این مناظر هولناک و غم‌افزا دستور داد که افراد غیر محلی شهر را ترک کنند و بدین ترتیب همه آوارگانی که تا آن زمان از گرسنگی طعمه مرگ نشده بودند. از شهر خارج شدند اما هنوز در معرض خطر بودند زیرا به قصد بغداد رهسپار می شدند، اما در صحرا گم شده و بسیاری از آنان در حالی که از شدت گرسنگی مانند چارپایان علف می خوردند، همچنانکه علف بر دهان داشتند در بیرون شهر و مسیل رودخانه و بیابانها جان باختنند.

هجوم ملخ و شیع و با

چون اوضاع موصل رو به آرامش نهاد و افراد غیر محلی شهر را ترک کردند پس از چند روز آذوقه کمیاب شد و مردم به امید فرا رسیدن فصل درو، در استفاده از آذوقه به سد جوع قناعت کردند، اما ناگهان ملخها بر کشتها یشان هجوم کرده و گندم و جو و علف را خورده و هیچ گیاهی باقی نگذاشتند چنانکه گویی قبل این زمینها چیزی نکشته‌اند و بارانی بر آنها نباریده است.

چون مردم شهر چنین دیدند بخش بزرگی از آنان برای کسب روزی به بغداد و شهرهای ایران و دیگر مناطق مجاور [موصل] کوچ کرده و بسیاری در راه از شدت گرسنگی و یا بر اثر وبا

جان باختند و کسانی که در شهر باقی ماندند نیز بر اثر وبا در کوی و بروزن در گذشته و اجسادشان طعمه سگها و کرکسها شد. چون کسی نبود که بیماران را مداوا و مردگان را دفن کند، در نتیجه تماس مردم با بیماران همگی به تبی سوزان مبتلا شدند، البته اغنياء توanstند توسط افرادی که از دزدان و راهزنان بیمی نداشتند برای خود از شهرهای ایران آذوقه تهیه کنند. در این ایام دزدان فراوان شدند به حدی که هر روز خبر حمله آنها به خانه یکی از اغنياء و غارت آنجا شنیده می‌شد.^(۲۷)

فقر و تنگدستی تا ۱۷۵۷م که حمله وبا فروکش کرد و بیماریها کم شد^(۲۸) بر مردم حکومت کرد آنگاه فصل درو رسید و گندم و جو فراوان شد و تهیدستان و مساکین سیر شدند و غم از شهر رخت بر بست و مردم از ماجراهایی که در این سالهای سخت بر ایشان رفته بود آسوده.

از خداوند مسالت داریم که به ما آنچه که بر آن بینوایان رفت، ننماید. پروردگارا بر ما با بخشش نعمتهاابت رحم فرما.

حمله نادرشاه به عراق

پی‌نوشت‌ها:

۱. کشیش «حبش بن جموعه» نواحه‌کشیش «ایلیا» و از خاندانی مشهور در قره قوش است که امروز منشکل از بیست خانواده است. نگاه کنید: **«الموصل فی القرن الثامن عشر»** براساس یادداشت‌های دومینیکولانزا، ص ۹۱، زیرنویس.

۲. یوحنابن بهنام یغمور حدبیدی: نامش در تاریخ کلیساها این منطقه به سبب فعالیت‌هایش در آن دوران بویژه در نسخ خطی کلیساپی و مذهبی، بسیار یاد می‌شود. وی که از خوشنویسان مشهور به شمار می‌رفت به عنوان خلبنه در صومعه جناب بهنام و قره قوش منصوب شده در زمان او کلیساها ناحیه قره قوش که بر اثر حمله نادر به موصل آسیب دیده بودند، تجدید بنا و ترمیم شدند. وی برای شرب اهالی اقدام به حفر چاهی بزرگ در قره قوش نمود که هنوز در نزدیکی کلیسای «جناب کورکیس» موجود است. او به سال ۱۷۷۴م درگذشت. نگاه کنید: مجله **«البطريرکية الدمشقية»** سال نهم، شماره ۸۴، ص ۲۰۸، زیرنویس.

۳. از مقامات عالی کلیساپی از قبیل اسقف.

۴. این اطلاعات را از کتاب **«دفاتر الطیب للطیب الذکر»** اثر پاتریارک «یعقوب سوم»، ص ۱۴۰-۱۴۲، و مقدمه گزیده **«دیوان اشعار کشیش (ایلیاس اشیعی)»** که به کوشش کشیش «اسحاق ساکا» (مطران کنونی) در چاپخانه مارونی حلب در ۱۹۶۲م نشر یافته، نقل کرده‌ایم.

۵. در متن اصلی کلمه «مار» آمده که واژه‌ای سریانی و احترام‌آمیز و به معنای سرور و آقا است که مسیحیان برای قدیسان خود بویژه اسقفها و پاتریارک‌ها بکار می‌برند و ما آن را به «جناب» ترجمه کرده‌ایم.

۶. با به نقل **«ابن العبری»** در تاریخی که به زبان سریانی نگاشته است، این صومعه تا اواخر قرن چهاردهم میلادی آباد بود، صومعه مذکور را «صومعه خنافس» نیز می‌گویند از آن رو که همه ساله روز بیستم اکتبر که نماز عید مسیحیان برگزار می‌شود چنگل (نوعی سوسک)‌های ریز و سیاهی بر ویوانه‌های این دیر آشکار می‌شود؛ در این باره **«یاقوت حموی»** در کتاب خویش می‌گوید: «حالدى در مورد «صومعه خنافس» گفته است که صومعه کوچکی است که در غرب دجله بر فراز تپه‌ای از یک کوه بلند قرار دارد. به سبب ارتفاعش از زمینهای دیگر و اشرافش بر رودخانه‌های نبتو و مرج آب و هوای خوش دارد؛ عیدی دارد که همه ساله کسانی که بر روی زمینهای این منطقه کار می‌کنند، بدانجا می‌روند، اینجا طلسیم جالی دارد و هر سال سه روز دبورها و سقف‌ها از چعلهای کوچکی همچون مورچه پوشیده می‌شود. پس از این سه روز تا سال بعد حتی یکی از این چعلهای یافت نمی‌شود.

- راهبان با فرار سیدن این سه روز کلیه اموال خود از قبیل فرش و خوراک و اثاثیه و غیره، را برای نجات از شر این حشرات از خانه خارج کرده و پس از گذشت این سه روز بار دیگر به منزل می آورند. (معجم البلدان ۱۳۷/۴).
۷. نسخه سریانی فاقد عنوان بود، در ترجمه آن مناسب دیدم که برای بخش‌های مختلف آن عنوانی انتخاب کنم.
۸. نام پادشاه ایرانی که به موصل حمله برد در نسخه سریانی چنین آمده است و تا امروز نیز در بین اهالی موصل همین نام متداول است ما نیز نام وی را تغییر ندادیم. البته نام درست او طهماسب قلی خان (با نادرقلی) بوده است.
۹. دو مینیکر لانزا در ملحقات خود (ص ۹۴) آورده است که وی کتب موجود در این مناطق را نیز با خود برد.
۱۰. نویسنده نسخه سریانی بارها پادشاه ایران را با صفاتی چون «گنه پیشه و منافق و وقیع و بتپرسن و شریر» و دیگر اوصاف ذمیمه یاد می کند در این ترجمه به جای این القاب به اختصار «دشمن پارسی» را قرار دادم و در مواردی نیز به تناسب مقال اوصاف مذکور را حذف نکردم.
۱۱. در ملحقات لانزا (ص ۹۴) آمده است که طهمازخان (نادر) به قلعه اربیل وارد شد در حالی که در نسخه سریانی نامی از قلعه برده نشده.
۱۲. حاکم موصل حاج حسین پاشا بن اسماعیل جلیلی (۱۶۹۴-۱۷۵۷م) از خاندان «آل عبدالجلیل» است و چنانکه در تاریخ این خاندان آمده «عبدالجلیل» پدر بزرگ این خاندان شریف، امیر قلعة «کیغا» بوده است. ر.ک. «ذخیره الاذهان»، ج ۲، ص ۳۱۷
۱۳. در ملحقات لانزا (ص ۹۴) که خود آن را نقل می کند، سخن والی موصل «حسین پاشا» را که او را شاه موصل می خواند، چنین آورده است: «آنچه از گندم و جو و کاه و چوب دارید و آنچه برایتان عزیز است یعنی زنان و کوکان را با خود بیاورید» اما در نسخه ما چنان است که بالا ذکر شد.
۱۴. لانزا اشاره نمی کند که کشیش صومعه «جناب بهنام» و صومعه «بادیدیا» است که متعلق به سریانیان ارنودکس است.
۱۵. صومعه جناب بهنام به صومعه «چبّت» (=چاه) معروف است و در کنار «قره قوش» در جنوب شرقی موصل فرار گرفته و در اواخر قرن چهارم میلادی بنادرگردیده است. دو مطران و هفت اسقف از آنجا برخاسته‌اند و از ۱۸۳۹ تا امروز در دست سریانیان کاتولیک است.
۱۶. در ملحقات لانزا در بیان این ماجرا هیچ ذکری از ترک منطقه توسط کشیش «کارس» در میان نیست.
۱۷. در ملحقات لانزا (ص ۹۵) آمده است که پارسیان بر تمامی منطقه حتی نواحی کوهستانی تسلط یافتند، اما

حمله نادرشاه به عراق

- در نسخهٔ ما چنان است که در بالا دیده می‌شود.
۱۸. در نسخهٔ ما چنین آمده که لشکریان پارسی همراه شاه به کوهستان صعود کردند، حال آنکه بنا به ملحقات لانزا، نادر در اربیل باقی مانده و سپاهش از کوه صعود می‌کنند. ر.ک.، ملحقات لانزا، ص ۹۵.
۱۹. مزار «شيخ عدی»، معبد بزرگی است که در کوهستان واقع شده و تا امروز نزد کردها و بزرگی در منطقهٔ شیخان به تنگهٔ «الاش» موسوم است و همچنانکه در صومعهٔ کثیش هرمزد می‌بینیم این معبد نیز چونان دیگر عبادتگاههای باقیمانده، حجره‌ای است که در دل صخره‌ها ایجاد شده است. ر.ک.، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۲۹۸، ۳۰۰.
۲۰. توصیه‌های والی موصل در ملحقات لانزا نیامده است.
۲۱. دو مبنی‌کو لانزا در بادداشت‌هایش یادآور می‌شود که «حاج حسین پاشا» در سخترانی خود مردم را به دفاع از شهر برانگیخت و همگی همپیمان شده و سوگند یاد کردند که در راه نجات شهر همه دشواریهای جنگ را تحمل کرده و چنانچه پارسیان بر آنان غالب شدند، کسانی که زنده می‌مانند همه زنان شهر را بکشند تا به دست پارسیان نیفتند. نویسندهٔ نسخهٔ خطی سربانی در بیان وقایع جنگهای طهماسب (نادر) از ذکر این سخن جشم پوشیده است. ر.ک.، «الموصل فی القرن الثامن عشر»، چاپ دوم، ص ۳۷.
۲۲. این نخستین حمله به موصل نبود، بلکه لشکر نادرشاه، موصل را نخستین بار بامداد روز بیست و پنجم شوال ۱۱۴۵ق / ۱۷۳۲م محاصره کرد و جنگ بین دو گروه در گرفت و از صبح تا عصر ادامه یافت و موصلیان در این پیکار لشکر نادر را در هم شکستند و «نرگس خان» فرمانده حمله کشته شد. چون خبر شکست سپاه و عقب‌نشینی آنها از موصل به نادرشاه رسید بیر او گران آمد و تصمیم گرفت خود عازم موصل شود و آنجا را به زور فتح کرده و مردانش را کشته و زنانش را اسیر نماید. ر.ک.، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۲۷۷.
۲۳. شمار این جنگجویان اندکی بیش از سیصد هزار نفر بوده است.
۲۴. لانزا که خود شاهد عینی ماجرا بوده در بادداشت‌هایش (ص ۲۸) می‌نویسد که پارسیان بیش از چهل هزار گلولهٔ متجنیق به موصل پرتاب کردند.
۲۵. جملهٔ بین دو کمان در ملحقات لانزا مذکور نیست.
۲۶. هنوز در خانه‌های قدیمی «موصل» این زیرزمینها موجود‌اند. سبک ساختمان در موصل قدیم چنین بود که طبقهٔ زیرین یعنی زیرزمین را می‌ساختند سپس بر طاف آن اتاقی در گوشهٔ حیاط منزل که همچون ایران مشرف بر حیاط باشد می‌ساختند و در ساخت آن گچ و سنگ مرمر به کار می‌رفت.

۲۷. در ملحقات لانزا «آب شور و تلخ چاهها» ذکر شده، ص ۹۶.
۲۸. در ملحقات لانزا، ص ۹۷؛ کاه و روغن و عسل آمده اما درست همان است که ما از نسخه خطی سریانی ترجمه کردہ ایم.
۲۹. مؤلف «تاریخ موصل» و مؤلف «ذخیرة الاذهان» در این نکته متفق القول اند که سپاهیان پارسی از محاصره موصل دست کشیده و به منظور اغفال ماسکان شهر به جزیره «ابن عمر» روی آوردند تا مردم با آرامش خاطر به خانه هایشان بازگردند آنگاه ایشان را غافلگیر کرده و بر آنان یورش آورند، اما گمانشان به حقیقت نیبوست و به مقصود نرسیدند زیرا اهالی موصل در این مدت به تحکیم باروی شهر کوشیدند.
۳۰. چون نادرشاه حتی با هجوم به برج «باشتایه» و کویدن آن با گلوه های منجنیق نیز موفق به فتح موصل نشد، دستور داد سه نقطه از دیوار شهر را حفر کرده و بسته های مواد منفجره در آنها قرار دهند. انفجار این بسته های زیانهای بسیاری بر شهر وارد ساخت اما اهالی موصل با غیرت و کوشش شبانه خرابی دیوارها را ترمیم و رخنه ها را مسدود کرده و روزها با جدیت و استقامتی عجیب با دشمن نبرد می کردند. ر.ک. تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۲۸۵.
۳۱. لانزا در ملحقات خویش ص ۹۷ می گوید که بسته های مواد منفجره بر سر پارسیان افتاد.
۳۲. لانزا در ملحقات کتابش «الموصل في القرن الثامن عشر»، عبارت بین دوکمان را نیاورده بلکه فقط ذکر می کند که «چون شاه طهماسب چنین دید غمگین و نالمید شد». ص ۹۷.
۳۳. نلفات پارسیان در این درگیری حدود ۵۴۰۰ کشته و تلفات سپاه موصل جز ۱۰۰ تن کشته و چند مجروح نبود. ر.ک. تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۲۸۶.
۳۴. لانزا در ملحقات خویش اسم «حاج قاسم آغا» را در حاشیه آورده، در حالی که نامش در نسخه خطی ما چنانکه در بالا آوردهیم کاملاً در متن حوادث ذکر شده است.
۳۵. حاج حسین پاشا هشت رأس از بهترین اسبها را به نادرشاه اهداء کرد.
۳۶. رجوع آنان روز ۲۲ نوامبر ۱۷۴۲ م بود.
۳۷. نامش در نسخه خطی ما به همین صورت آمده اماده ملحقات لانزا (ص ۹۸) نیامده بلکه در حاشیه ذکر شده است.
۳۸. منظور محمد امین پاشابن حاج حسین پاشا (۱۷۱۹-۱۷۷۱) است.
۳۹. چنانکه دو مبنیکو لانزا که معاصر حمله بوده در یادداشت‌هایش (الموصل في القرن الثامن عشر) ذکر کرده

حمله نادرشاه به عراق

مدت محاصره چهل و دو روز بوده است.

۴۰. حاج حسین پاشا و اغلب اهالی موصل با وجود تفاوت دینشان پیروزی بزرگشان را به شفاعت حضرت مریم و دیگر قدیسان نسبت می‌دهند. ساکنان موصل تا امروز نیز بنا به آفوالی که بر سر زبانهاست نقل می‌کنند که از بام کلیسای حضرت مریم اشخاصی مشاهده شده‌اند که از شهر حمایت و گلوکوهای منجنیق را از شهر دور می‌کردند. در این تاریخ قصیده‌ای زیبا در بحر رجز توسط کشیش «عیسی موصلى» درباره حمله نادرشاه به موصل سروده شده که در آن به نجات شهر توسط حضرت مریم اشاره شده است که مطلع آن چنین است:

مریم العذراء، کسرت الاعجام

مریم عذراء، عجمها را شکست

سلام لانها خلصتكم من ظلم الاعجام

ای مومنان توبه کنید و آن حضرت را درود گویید

واهالی موصل تا امروز نیز این قصیده طولانی را زمزمه می‌کنند. ر.ک. معلم لومون، مختصر تواریخ الکتبیه، با

حوالی کشیش بوسف داود، ص ۶۲۵ و کشیش سلیمان الصانع، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۲۸۸، و کشیش

پطرس نصری، ذخیرة الاذهان، ج ۲، ص ۳۱۷ مجله لسان المشرق الموصلیه، سال چهارم شماره ۴ و ۵ ص ۱۶۳

و کشیش دکتر بوسف حبی، الدیر الاعلی، موصل ۱۹۶۹.

۴۱. لانزا در کتابش «موصل در سده هجدهم» ص ۹۹ ذکر می‌کند که کلیسا انباسته از چوب و [دارای] درهای

چوبی بود. هنگامی که پارسیان وارد شدند چوبها را به آتش کشیدند و کلیسا و کتب موجود در آن در آتش

سوخت.

۴۲. در ملحقات لانزا - ص ۹۹. آمده است که: «از هنگام ورود پارسیان به این شهرها تا ۱۷۶۶ م بیم و هراس از

میان نرفته و بر اثر اخبار هولناک و اسارت مردم و فحطی، حتی یک ماه دل ما آرامش نیافته و در سالی که این

کتاب نگارش یافته غله به دستمنان نرسیده و از هر پانزده پیمانه محصولات کشاورزی در تمام موصل حتی یک

پیمانه به اینبارهایمان واصل نشده» اما نسخه خطی ما این عبارت را ندارد.

۴۳. این عید هر سال در پانزدهم اوت برگزار می‌شود.

۴۴. بیمور که در ۱۷۶۶ از موصل دیدار کرده است، می‌گوید: «بنوا را پلی که بر بیست پایه استوار است، به

موصل پیوند می‌دهد. هنگام بارش شدید باران یا ذوب شدن برفها، آب رودخانه بالا آمده [پل به زیر آب رفته] و

ارتباط [دو سر پل] قطع می‌شود. این امر در ۲۳ مارس نیز واقع شد و امواج آب پل را با خود برد. ر.ک. مجله

- «بین النهرين»، سال ششم، شماره ۲۱، مقاله: موصل در بادداشتهای جهانگردان خارجی.
۴۵. در حاشیه چهارم از ملحقات لائز (ص ۱۰۱) علاوه بر صید ماهی در دجله، نام رودخانه زاب و خازر نیز ذکر شده که در نسخه خطی ما ذکری از آن نیست.
۴۶. لازم به ذکر است که ملحقات (لائز) در اینجا خاتمه یافته و خبر قحطی بزرگ و هجوم ملخ و شیوع وبا را که در ۱۷۵۷م رخ داد نقل نمی‌کند، بلکه آن را در متن کتابش «موصل در سده هجدهم» چاپ دوم ص ۴۲-۴۵ می‌آورد، بی‌آنکه اشاره کند آن را از نسخه خطی سریانی موجود در قره‌قوش نقل کرده است.
۴۷. لائز در بادداشتهای خود که مربروط به ۱۷۵۷م است، می‌نویسد: «دزدان به خانه ما حمله کرده (این خانه امروز متعلق به کشیشان دومینیکن است) و چند طرف را که در آشپزخانه بود به سرفت بردن. این حوادث در دنیاک را بی‌آنکه به نسخه خطی سریانی موردنظر ما اشاره کند، به اختصار در کتاب خوبیش آورده است و نمی‌دانیم که وی از این نسخه مطلع بود یا خیر. ر.ک. «الموصل فی القرن الثامن عشر»، بادداشتهای دومینیکولائز، چاپ دوم، ص ۴۵-۴۶.
۴۸. سورخان معاصر ذکر می‌کنند که سرمای شدید بی‌سابقه‌ای موصل را فراگرفت به حدی که دجله در زمستان ۱۷۵۷م منجمد شد و مردم و چاریابان بر آن راه می‌رفتند و کمبود آذوقه از آمد [دیاربکر] شدت یافت و موصل و مناطق مجاور آن را نیز در بر گرفت و سال بعد ملخ در موسم درو به مزارع هجوم آورد و خشک و تر را خورد و نابود کرد. چاریابان بسیاری از آنان از شدت گرسنگی در راه جان سپردند. خاندان حکومتی چونان حاتم طائی اموال خود را بین فقراء تقسیم کرده و اینها را گشوده و آذوقه را میان مردم پخش کردند، سال بعد وبا در موصل و نواحی اطراف آن شیوع یافت و مردم بسیاری درگذشتند. ر.ک. بادداشتهای لائز، «الموصل فی القرن الثامن عشر»؛ پطرس نصری، «ذخیرة الاذهان»، ج ۲، باب ۸، فصل ۶، ص ۳۲۷؛ سلیمان الصائغ، «تاریخ الموصل»، ج ۱، ص ۹۸-۲۹۰؛ مجله «السان المشرق الموصلیه»، سال چهارم، ش ۳، ص ۲۹۳.